

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

عین الدین نذیری
کابل - ۳ اکتوبر ۲۰۱۲

ترس از قیامت و علم زیر پای؟ درد دلی با یک استاد بزرگوار

هر آدمیزاده از مرگ می ترسد، اگر درویش است و یا غنی، و اگر ضعیف است و یا قوی. مسلمانان هم از مرگ و قیامت و کیفر روز جراء بسیار در هراسند. بعضیها آنقدر از مرگ و آخرت می ترسند، که حتی لذات خوش چارروزه دنیا را نیز فراموش کرده و همه را فدای اندیشه این دو می نمایند. وقتی مقاله پوهاند صاحب داکتر هاشمیان را تحت عنوان « زبان دری باید از نفوذ فارسی ایران و زبان پشتو از نفوذ پشتوی پشاور دور نگهداشته شوند » (مؤرخ ۲۳ سپتمبر ۲۰۱۲) خواندم، با خود گفتم که داکتر صاحب این مقاله را از ترس عزرائیل و روز قیامت نوشته اند. نمی دانم؛ شاید هم حدسم درست نباشد، ولی خیلی مایل استم که قضاوت صاحب نظران و اشخاصی را در مورد محتوای مقاله داکتر صاحب بخوانم، که از ادبیات و علم زبانشناسی بهره ای کافی دارند.

از نگاه من چوکات نوشته هاشمیان صاحب محترم دور دو نکته مرکزی می چرخد:

– "زایا بودن" و "فصیح بودن" زبان عربی

– محفوظ نگهداشتن دری افغانی از فارسی ایران و پشتوی افغانی از پشتوی پشاور

موضوع اول نکته ایست که به علم زبانشناسی ارتباط می گیرد، مگر موضوع دوم بیشتر جنبه سیاسی دارد، تا علمی و ادبی.

نکته اول این مفهوم را تداعی می کند، که در بین تمام زبانها، تنها و تنها زبان عربی هم "غنی" است و هم "فصیح" و باقی زبانهای جهان که حدوداً به شش هزار زبان می رسند، همه هم "فقیر" و "ناتوان" اند و هم "غیر فصیح"!!! من خود علم زبانشناسی را مطالعه نکرده و از اساسات آن معلومات ثقه و بسنده هم ندارم، اما تا جایی که مقالات متعدد اشخاص وارد در این رشته علمی را خوانده ام، تقسیم کردن زبانهای جهان به "غنی و فقیر" درست نیست. و جالب اینست که پوهاند صاحب برای توجیه یک موضوع زبانشناسی که یک مسأله کاملاً علمی می باشد، دلیلی از قرآن کریم می آورند. جناب هاشمیان چنین منویسند:

« زبان عربی از زاویه علم زبان شناسی یک زبان (زایا) است. خداوند(ج) در قرآن "زبان فصیح عربی" فرموده، یعنی تنها صفت (فصاحت) را به آن متصف ساخته، اما دلیل این که چرا قرآن ب زبان عربی نازل گردیده، از زاویه علم زبان شناسی اینست که این زبان یک زبان (زایا) است، یعنی از یک کلمه مشتقات متعدد ساخته شده می تواند.... »

تمسک به قرآن و آیات قرآنی برای حل قضایاء شیوه ملاها و علمای دین است که در هر مسأله و سر هر موضوع آیت و حدیث تیر می کنند. این شیوه ولی برای ما خصوصاً جهت حل و فصل موضوعات علمی هرگز پذیرفتنی نیست. استدلال دانشمندی در مقام پوهاند صاحب هاشمیان به حساب روایات دینی جای تعجب است. این که قرآن در مورد زبان عربی چه قضاوتی می کند، نه جنبه علمی دارد و نه با موازین زبانشناسی سازگار است. و جالب است که داکتر صاحب در چند پراگراف بعد تر، فرضیه "زایا بودن" را چنین نقض می فرماید:

« ... اصطلاحات (زبان فقیر) و (زبان غنی) غیر علمی و فضول اند. از نظر علم زبانشناسی، هر زبان غنی است که احتیاجات مردم خود را مرفوع سازد و هر زبان استعداد انکشاف را برابر به انکشاف یافته ترین زبان دنیا دارد....»

کلمه "زایا" معنای "بسیار زاینده" و "همیشه زاینده" را دارد که ماحصل بلافصل آن "غناء" و "غنی بودن" است. اگر فرضیه "زایا بودن زبان عربی" و استنتاجات مربوط بدان را به عبارت ساده تر بیان کنیم؟:

اگر بگوئیم زبان عربی یک زبان زایاست، معنایش اینست که زبانهای دیگر زایا نیستند؛ و نتیجه چه می شود؟ نتیجه این می شود که چون زبان عربی، یک زبان زایا می باشد، پس غنی هم هست. ولی در مقابل چون زبانهای دیگر زایا نیستند، پس غنی هم نیستند، بلکه فقیر می باشند. می بینیم که پوهاند صاحب دچار تناقضگویی می گردند. چون تیز علمی شان حکم می کند که همه زبانهای عالم را بالسویه غنی بدانند. اما پیروی از نص قرآن و ترس از عزرائیل ایشان را

وامیدارد، که مخالف تیز علمی خود موقف بگیرند. اگر راستم را بگویم نمی فهمم و حیران مانده ام که کدام گپ استاد هاشمیان را قبول کنم؛ سخن علمی ایشان را یا استدلال قرآنی ایشان را؟

در نکته دوم، از یک طرف جلوگیری از نفوذ فارسی ایران بر دری افغانستان مطرح شده است، که امریست واقعاً درخور وقع و توجه. مگر از طرف دیگر مصون نگه داشتن پشتوی افغانستان از نفوذ پشتوی پشاور را، باید با بصیرت سیاسی مد نظر گرفت.

نفوذ فارسی ایران را بر دری افغانستان در درجه اول از این نگاه نمی پذیریم، که ایران برای ما یک مملکت بیگانه است. اما بالمقابل پشاور و دیگر نقاط پشتون نشین پاکستان برای ما مردم، هرگز بیگانه نیستند و بلکه بیگانه نشان دادن آنها با افغانستان، کاریست که در ضمیر خود برابر است با به رسمیت شناختن سرحد دیورند.

این بود نظر عاجزانه من در مورد دو نکته مطروحه استاد هاشمیان. صمیمانه آرزو می کنم که اهل فن ما هم بالاخره در زمینه روشنائی کافی انداخته و ما را از تاریکیها و سوء تفاهمات برهانند.